

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۸۷/۱۱/۰۷

موضوع: سجده بر مهر از دیدگاه فریقین: نهي رسول خدا ص از سجده بر عمامه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با سجده در عصر نبوت بود. عرض کردیم این روایات بر چند دسته است، با توجه به

تقسیم‌بندی که بنده داشتم حدود نه دسته روایات در رابطه با سجده در عصر نبوت و صحابه و تابعین داریم.

در رابطه با سجده نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) داریم:

۱- سجده بر ارض:

«وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا

ج ۱ ص ۱۲۸

۲- سجده بر حجر:

«النبي صلى الله عليه وسلم سجد على الحجر»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ج ١ ص ٦٤٦

٣- سجده بر حصير:

حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي عَلَيَّ حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ .

صحيح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ج ١ ص ٣٦٩

٤- سجده رسول الله صلى الله عليه واله وسلم بر خمره:

«كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ»

صحيح البخاري ، ج ١ ، ص ١٠١ ، كتاب الصلاة ، باب الصلاة علي الخمره؛ صحيح مسلم ، ج ٢ ، ص ١٢٨ ، كتاب الصلاة ، باب فضل صلاة الجماعة .

بر سجاده ای که از برگ خرما ساخته شده است.

روایتی را که جلسه گذشته از صحیح مسلم عرض کردم و یکی گفت «فقلت» دارد روایت از عایشه است:

«عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَأْوِلِينِي الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ»

پیغمبر از مسجد عایشه را صدا کرد و گفت ای عایشه آن جانماز مرا به من بدهید.

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار النشر

: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ج ۱، ص ۲۴۴

«قَالَتْ فَقُلْتُ»

کلمه «فَقُلْتُ» در عبارت جلسه گذشته من حذف شده بود.

«قَالَتْ فَقُلْتُ إِنِّي حَائِضٌ»

من در حال حیض هستم.

«فَقَالَ إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ»

دست تو که حائض نیست!

این روایت در «صحیح مسلم»، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۵۷۶ است.

روایتی از «ام سلمه» آوردیم که:

«كان لرسول الله صلى الله عليه وسلم حصير وخمرة يصلي عليها»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ۸۰۷ ، دار النشر : دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة , بيروت - ۱۴۰۷ ج ۲ ص ۵۷

هم حصیر داشت؛ یعنی جا نماز حصیری، سجاده‌ای حصیری و خمره که بر روی آنها نماز می‌خواند، خمره را معنا کردیم که مراد از خمره چه است.

۵- دسته پنجم روایاتی بود که صحابه در وقت نماز ریگ‌های داغ را از این دست به آن دست می‌کردند تا خنک بشود و روی آن سجده کنند. این حدیث را از «مسند احمد» ج ۳، ص ۳۲۷ نقل کردیم.

۶- دسته ششم از روایات، روایتی است که نبی مکرم، به صحابه دستور می‌دهد که پیشانی‌تان را بر روی خاک قرار بدهید. این روایت‌ها خیلی ظریفی است. «عبدالرزاق» و «ابن ابی شیبه» استاد «بخاری» هستند. «عبدالرزاق» متوفای ۲۱۱ هجری است. «ابن ابی شیبه» متوفای ۲۳۷ هجری است. «عبدالرزاق» از «خالق جُهَنی» نقل می‌کند که:

« رأی النبي صلى الله عليه وسلم صهيبا يسجد كأنه يتقي التراب »

«صُهیب» در حال سجده بود و از اینکه پیشانی‌اش را روی خاک بگذارد یک مقداری اجتناب داشت.

المصنف ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱ ، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي ج ۱ ص ۳۹۱، ح ۱۵۲۸

حالا «کأنه يتقي التراب» یا به خاطر این است که پیشانی‌اش به خاک نخورد و نزدیک نشود، یا مراد از «کأنه يتقي التراب» این است که موقع سجده کردن مثلاً بر گوشه عمامه یا عبا یا آستینش سجده می‌کرده است. در هر صورت... مراد این است که از تراب اجتناب می‌کرده است.

« فقال له النبي صلى الله عليه وسلم تَرَّبْ وجهك يا صهيب »

ای «صُهیب» صورتت را بر روی خاک قرار بده.

این یک روایت! روایت دیگری را «احمد ابن حنبل» از «سعید ابن عثمان» از «ابو صالح» نقل کرده است:

« دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلْمَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا ابْنُ أَخِي لَهَا »

وارد منزل «ام سلمه» شدم، در این هنگام برادر زاده‌ای «ام سلمه» هم وارد شد

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٦ ص ٣٠١

«فَصَلَّى فِي بَيْتِهَا رَكَعَتَيْنِ»

در خانه‌ای «ام سلمه» دو رکعت نماز خواند

«فلما سَجَدَ نَفَخَ التُّرَابَ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّ سَلَمَةَ ابْنِ أَخِي لَا تَنْفُخْ»

وقتی که می‌خواست سجده کند بر مکان سجده فوت می‌کرد که خاک بر طرف بشود. «ام سلمه» گفت:

برادر زاده‌ام فوت نکن

«فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِيُغْلَمٍ لَهُ يُقَالُ لَهُ يَسَارٌ وَنَفَخَ»

پیغمبر اکرم، غلامی به نام «یسار» داشت همین کار را انجام می‌داد و سعی می‌کرد پیشانی‌اش به خاک

نخورد.

حضرت فرمود:

« تَرَبُّ وَجْهَكَ لِلَّهِ »

صورتت را برای خدا، بر روی خاک قرار بده.

آقای «سید سابق» که از فقهای بنام معاصر است می‌گوید:

«رواه أحمد بإسناد جيد»

فقه السنة - (ج ١ / ص ٢٦٨)

این دو روایت!

روایت سوم را باز «احمد ابن حنبل» نقل می‌کند:

«رَأَتْ نَسِيباً لَهَا يَنْفُخُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - مصر ج 6 ص ۳۲۳

«نسیباً» یعنی فامیل نسبی نه فامیل سببی؛ ایشان یکی از منسوبینش را دید که دارد سجده می‌کند در هنگام سجده، مکان سجده را فوت می‌کند تا پیشانی‌اش به خاک آلوده نشود گفت:

«فَقَالَتْ لَا تَنْفُخْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِغُلَامٍ لَنَا يُقَالُ لَهُ رَبَّاحٌ تَرَبُّ وَجْهَكَ يَا رَبَّاحُ»

...به غلامش گفت که صورتت را بر روی خاک بگذار

از ظاهر قضیه معلوم می‌شود که دو بار این قضیه اتفاق افتاده است، در روایت اولی «يُقَالُ لَهُ يَسَارٌ» آمده بود و در این روایت «يُقَالُ لَهُ رَبَّاحٌ» دارد؛ یعنی هم نسبت به «یسار» و هم نسبت به «رباح»! شاید هر دو اسم یک نفر باشد ولی بعید است.

پرسش:

«مسند احمد» اعتقادش همین بوده؟

پاسخ:

خود ایشان می‌گوید اگر روایتی را دیدید من نیاوردم بدانید که آن حجت نیست یک همچنین تعبیری دارد؛ یعنی آنچه که آورده از دیدگاه خود «احمد ابن حنبل» حجت است.

پرسش:

غلام، به معنای فرزند است یا به معنای برده بوده؟

پاسخ:

غلام، به معنای برده است.

پرسش:

در قرآن (لي غُلامٌ) داریم

پاسخ:

آن جا غلام به معنای کودک است.

«حاکم نیشابوری» از «ام سلمه» نقل می کند می گوید:

« يقول لعبد لنا أسود »

غلام سیاهی ما داشتیم

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ٤٠٥ هـ ،

دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: مصطفی عبد القادر

ج ١ ص ٤٠٤

گفت ای رباح:

«ترب وجهك»

بعد می‌گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

این حدیث، حدیث صحیحی است و آقای «بخاری و مسلم» نیاوردند.

«وصححه الذهبي أيضاً»

«ذهبی» هم گفته روایت صحیح است.

«مستدرک» ج ۱، ص ۲۷۱

یکی از کارهای تأسف آوری که الان در «عربستان سعودی» انجام می‌شود این است که کتاب‌هایی که فضیلت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) یا فضائل حضرت زهرا، حسنین (سلام الله علیهم اجمعین) را تثبیت کرده است را دارند زیر سوال می‌برند.

بویژه کتاب «حاکم نیشابوری» دارند زیر سوال می‌برند، چند روز قبل یکی از دوستان کتابی را به من داد ظاهراً رساله دکترای یکی از دانشجویان عربستانی است. موضوع رساله نقد روایات «حاکم نیشابوری» در فضائل علی، فاطمه، حسن و حسین است، از اول کتاب شروع کرده بر اینکه «حاکم نیشابوری» آدم علیه السلامی نبوده و اصلاً در رجال وارد نبوده و چه کسانی در مورد او چه گفته‌اند! یک سری خزعلاتی به هم بافته که درد آور است. اینها از یک طرف می‌گویند ما اهل بیت را دوست می‌داریم و اگر کسی به ما بگوید ما با اهل بیت میانه‌ای نداریم چنین و چنان است از این طرف این چنین کارهای ناجوانمردانه انجام می‌دهند.

اگر واقعاً تو رساله می‌نویسی باید گفت خاک بر سر استاد راهنما و مشاوره که شما داشتی وضع رساله این است؟ شما اگر نسبت به یک فردی تحقیق می‌کنی اولاً مطالب اثباتی را آدم می‌آورد مطالب نقدی را هم می‌آورد بعداً یک نقدی می‌کند.

شما این کتاب را ببینید، کتاب جدید چاپ شده جلد کتاب خیلی شکیل است در این کتاب آنچه که در نقد «حاکم» است آورده است. آنچه که مثل «ذهبی» که از استوانه‌های علمی اینها است یعنی قول «ذهبی» را مثل وحی منزل می‌دانند عبارت‌های خیلی قوی و سنگینی درباره «حاکم نیشابوری»، تصحیحاتش و تزلعش در رجال آورده اصلاً اشاره‌ای به این قضایا ندارد.

این نشان می‌دهد بر اینکه خط و خطوطی در میان وهابی‌ها مبنی بر حذف اهل‌بیت (سلام الله علیه) حرکت می‌کند.

یا مثلاً در این ده بیست سال اخیر چندین کتاب مستقلی در مورد فضائل «یزید بن معاویه» نوشته‌اند و از «یزید» به عنوان امیر المؤمنین تعبیر کرده‌اند و اینکه شیعه می‌گوید «یزید» در قتل امام حسین سهیم بوده اینها دروغ محض است، بلکه وقتی شنید امام حسین در کربلا کشته شده اظهار تأسف و گریه کرد و عمر سعد و عبیدالله را به خاطر این کارها توبیخ کرد.

اینها یک سری روایات از پیغمبر در مورد فضائل «یزید بن معاویه» آوردند به طور مثال اولین کسی که وارد قسطنطنیه «فهو مغفور لا شک بأن یزید ممن دخل قسطنطنیه...»

یعنی اینها امروز یک روش‌های ویژه‌ای به کار گرفته‌اند، همان‌طوری که مقام معظم رهبری در صحبت‌های عید غدیرشان اشاره کردند بودجه‌هایی در اختیار اینها قرار می‌دهند که از یک طرف این‌طور نسبت به اهل‌بیت جسورانه وارد شدند و نسبت به دشمنان اهل‌بیت این‌طوری تجلیل کردند، از این طرف هم یک سری از شیعه‌ها تحریک می‌کنند مثلاً بیابند سی دی و جزوات در لعن خلفاء و مذمت آنها پخش کنند و یا سرمایه گذاری می‌کنند که بیابند قضایای عید الزهرا را که در گوشه و کنار ایران یا در سایر جاها در مجالس شیعه انجام می‌شود اینها را در تیراژ میلیونی تکثیر می‌کنند و در اختیار مردم قرار می‌دهند این نشانگر یک توطئه‌های حساب شده است، این‌طوری نیست که قضیه به صورت اتفاقی باشد.

اگر فراموش نکنم در جلسه بعد در مورد «حاکم نیشابوری» صحبت مختصری داشته باشم چون یک مسئله اساسی است که ما باید اطلاعات کافی درباره ایشان داشته باشیم کارهای که ایشان در «مستدرک» انجام داده

«هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

یا «ذهبی» می‌آید تصحیح می‌کند، امروزه یک مقداری جنبه اساسی پیدا کرده است ما به این منبع نیاز داریم در مورد «حاکم نیشابوری» ما کاری نداریم که چه هدفی داشته! در میان اهل سنت «نسائی و حاکم نیشابوری» در ترویج فضائل امیر المؤمنین نقش بسزائی داشته‌اند.

یک دفعه این است که ما بعد از چهارده قرن دم از علی و عشق به علی و صفای علی و غیره می‌زنیم در آن جوی که نام بردن از علی «ذنب لا یغفر» است به تعبیر «ذهبی» و «ابن حجر»

«كانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال ، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن
إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ٥٧١ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ ، تحقيق : محب

الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري ج ٤١ ص ٤٨١

در آن موقعیت، و در آن جوّ اینها آمدند فضائل امیر المؤمنین را مطرح کردند واقعاً معجزه و فوق ایثار است.

جالب این است وقتی «نسائی»، کتاب فضائل امیر المؤمنین را می‌نویسد می‌گوید در کره زمین، کدام شهر بیشتر با امیر المؤمنین عداوت دارد؟ من می‌خواهم به آنجا بروم و این کتاب را برای مردم آنجا نقل کنم.

به ایشان می‌گویید که در «اصفهان» بیش از جای دیگر نسبت به عداوت امیر المؤمنین کار می‌شود، «نسائی» از «عراق» به «اصفهان» که مرکز «نواصب» بود می‌آید - در آن زمان مسافرت کردن خیلی سخت بود مسافرت به راحتی امروز نبود که هواپیما، قطار و ماشین باشه - تا مطالبش را برای مردم نقل کند.

البته اصفهانی‌ها در هر طرف بیفتند جزو افراطیون هستند. چندی قبل در «اصفهان» من جلسه‌ای داشتم گفتم که اصفهانی‌ها باید نسبت به امام حسین بیش از دیگران یک سر و گردن عزاداری کنند چون مادر «عبداللّه بن زیاد»، مرجانه اهل «اصفهان» بوده است.

در روایت هم داریم که قاتل آقا ولیعصر هم اصفهانی است نمی‌دانم راست است یا دروغ!

پرسش:

شایعه است

پاسخ:

در اینترنت دیدم، دیروز به مناسبتی داشتم تحقیق می‌کردم دیدم روایتی را نقل کردند که می‌گویند قاتل آقا ولیعصر عذر می‌خواهم یکی از سایت‌های وهابی‌ها این را منتسب به «آیت‌الله بهجت» کرده بودند در «فیصل النور» آیکونی در رابطه با «الشیعة فی العالم» دارد در آنجا از قول آقای «بهجت» نقل کرده می‌گوید یک روز قبل از نماز صبح، حالت مکاشفه‌ای برای ایشان دست داد و بی‌حال شد وقتی سر حال شد از ایشان سوال کردند چرا بی‌حال شدید؟ گفت بله یک حالت مکاشفه‌ای به من دست داد در این مکاشفه دیدم که قاتل آقا ولیعصر در شهر «اصفهان» به دنیا آمد این مطلب را شاید در سی‌چهل جای این سایت نقل کرده باشند، آدم وقتی که سری به این سایت‌ها می‌زند یک چیزهای عتیقه‌ای پیدا می‌کند!!

پرسش:

قاتل امام زمان، مگر یک زن یهودی نیست؟

پاسخ:

نگفت که زن یا مرد است می‌گوید آقای «بهجت» گفت قاتل امام زمان به دنیا آمد و اهل «اصفهان» هم است مدرکش هم سایت «فیصل نور» مادر بزرگ سایت‌های وهابیت است که معتبرترین سایت است یعنی «ثقة ثقة ثقة» است بلکه خبرگزاری اش فوق ثقة است!

پرسش:

«نسائی» در شام کشته شد

پاسخ:

خودشان می‌گویند شهید شد «ذهبی» تعبیر شهید دارد «ذهبی» می‌گوید ایشان به شام رفت و احادیثی در فضائل امیر المؤمنین نقل می‌کرد و به او گفتند که چرا از معاویه نقل نمیکنی؟ گفت:

«الا یرضی رأسا برأس»

همین که خودش را هم سطح علی قرار داده این فضیلت برای «معاویه» بس نیست!

تذكرة الحفاظ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدین محمد الذهبي الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر: دار الکتب

العلمية - بیروت ، الطبعة: الأولى ج ۲ ص ۷۰۰

در بعضی جاها هم از ایشان هم از «طبری» نقل می‌کنند که می‌گوید من فضیلتی برای «معاویه» جز روایت پیغمبر که فرمود:

«لَا أَشْبِعُ اللَّهَ بَطْنَهُ»

خدا شکمش را سیر نکند

نشندم.

ایشان را از منبر پایین کشیدند و لگد زدند، تعبیر «ذهبی» این است که یکی از خصیتنش ترکیب و گفت من را بیرون ببرید به طرف مکه رفت

«واستشهد فی الطريق»

یا:

«قتل شهیدا»

تعبیر ذهبی این است.

در هر صورت ... همین اندازه که به خاطر امیر المؤمنین بوده قطعاً امیر المؤمنین، پاداش افراد را نادیده نمی‌گیرد، عقیده من این است شاید عقیده، عقیده عوامانه باشد ولی روی این عقیده عوامانه‌ای خودم محکم هستم، اگر کسی برای علی، ریائاً هم کار کند امیر المؤمنین او را بی‌پاداش نمی‌گذارد.

یعنی به تناسب حالش ولو به خاطر آن مشقتی که می‌کشد نه به خاطر عملش همین اندازه که برای علی، حرف می‌زند دهان و گلویش خسته می‌شود به خاطر این هم که باشد امیر المؤمنین (سلام الله علیه) بدون پاداش نمی‌گذارد.

حتی داریم در حمله مغول‌ها به عراق، می‌گویند یکی از فرماندهان وقتی که از دور حرم امیر المؤمنین را دید بی‌اختیار روی اسب خم شد می‌گویند همین باعث نجات او و مورد توجه ویژه آقا امیر المؤمنین (سلام الله علیه) شد.

در هر صورت ... ما از آن طرف خبر نداریم؛ ولی همین قدر می‌دانیم که اولاً دفاع از مظلوم، مرضی خدای عالم است و امیر المؤمنین هم که اول مظلوم تاریخ بشریت است.

اضافه به آن تعبیر نبی مکرم است که می‌فرماید: گرامی‌ترین افراد پیش خدا، علی است. ظاهراً روایت از «ابن عباس» است که می‌گوید: نبی مکرم در سجده خدا را به علی قسم می‌دهد، تعجب کردیم گفتیم یا رسول الله امروز حرکت عجیبی ما از شما دیدیم اینها علی را در حد «سلمان، اباذر و مقداد» مانند یک فرد عادی می‌دیدند. گفت شما خدا را به علی قسم می‌دادید! حضرت فرمود مگر از علی گرامی‌تر در درگاه خدا کسی است که خدا را به او قسم بدهم!!

روایت بعدی از «ام سلمه» است که می‌گوید پیغمبر فرمود:

«یا أفلح ترب وجهك»

الإصابة في تمييز الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة:

٨٥٢ ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ١

ص ٢٣٠

کتاب «الإصابة» و موارد دیگر...

پس ششمین دسته از روایات سجده این شد که نبی مکرم دستور می‌دهد که پیشانی‌تان را مماس با خاک قرار بدهید؛ پس معلوم می‌شود که سجده بر خاک، در نزد شارع مقدس موضوعیت دارد.

«تَرَّبْ وجهك لله»

سجده بر خاک نهادن و برای خدا انسان پیشانی‌اش را به خاک آلوده کند قطعاً مرضی خدای عالم است و شکی نیست سجده بر روی فرش، لباس و عمامه این موضوعیت را ندارد، فاقد این مسئله است.

٧- دسته هفتم از روایات این است که نبی مکرم، از سجده بر گوشه عمامه ممانعت کرده است

در «سنن کبری»، «بیهقی» این طوری آمده:

«عن عیاض بن عبد الله القرشي قال رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلاً يسجد على كور عمامته

فأوما بيده ارفع عمامتك وأوماً إلى جبهته»

سنن البيهقي الكبرى ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي الوفاة: ٤٥٨ ،

دار النشر : مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤ ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ج ٢ ص ١٠٥

دید بنده خدای در مسجد نماز می خواند موقع نماز خواندن سجده بر گوشه عمامه می کند، حضرت فرمود:

«ارفع عمامتك»

عمامهات را بالا بزن.

یا عمامه اش تا پیشانی اش آمده بود - ظاهراً این باید باشد- و داشت روی عمامه سجده می کرد، حضرت

فرمود که عمامهات را بر دار

«وأوماً إلى جبهته»

باید پیشانی ات سجده کند.

باز از «صالح ابن سبائی» است.

«أن رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى رجلاً يسجد بجنبه»

پیغمبر شخصی را که در کنارش نشسته بود دید سجده می کند

سنن البيهقي الكبرى ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي الوفاة: ٤٥٨ ،

دار النشر : مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤ ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ج ٢ ص ١٠٥

«وقد اعتمَّ علي جبهته»

یعنی عمامه را بر روی پیشانی‌اش آورده است

«فحسر رسول الله صلى الله عليه وسلم عن جبهته»

«حسر» یعنی برداشت! حضرت عمامه را از پیشانی او برداشت.

«نصب الراية» آقای زیلعی، ج ۱، ص ۳۸۶ از آقا امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است که می‌گوید:

«إذا كان أحدكم يصلي فليحسر العمامة عن جبهته»

اگر کسی از شما می‌خواهد نماز بخواند عمامه را از روی سرش بردارد.

«سنن کبری» همان جلد و همان صفحه!

«سنن بیهقی» از «عبدالله ابن عمر» دارد:

«كان إذا سجد وعليه العمامة يرفعها»

«عبدالله عمر» وقتی نماز می‌خواند عمامه را که سرش بود برد می‌داشت.

سنن البيهقي الكبرى ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي الوفاة: ٤٥٨ ،

دار النشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤ ، تحقيق: محمد عبد القادر عطا ج ٢ ص ١٠٥

« حتى يضع جبهته بالأرض »

تا بتواند پیشانی‌اش را بر روی زمین قرار بدهد.

از «عبدالله بن مسعود» می‌گوید:

«كان لا يصلي أو لا يسجد إلا على الأرض»

در نماز بر روی زمین سجده می‌کرد.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر : دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة , بيروت - ١٤٠٧ ج ٢ ص ٥٧

این مطلب در «سنن کبری»، ج ٢، ص ١٠٥ آمده است هم‌اشار در همان یک صفحه است. موارد در منابع دیگری هم وجود دارد ولی من از این کتاب یادداشت کردم.

از «عبادة بن صامت» می‌گوید:

«أنه كان إذا قام إلى الصلاة حسر العمامة عن جبهته»

وقتی نماز می‌خواست نماز بخواند عمامه را از روی پیشانی‌اش بر می‌داشت.

سنن البيهقي الكبرى ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي الوفاة: ٤٥٨ ،

دار النشر : مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤ ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ج ٢ ص ١٠٥

پس ما تا اینجا از نبی مکرم، امیر المؤمنین، «عبدالله بن عمر» و «عبادة بن صامت» داشتیم بر اینکه پیغمبر از سجده بر روی عمامه ممانعت می‌کرد، امیر المؤمنین نهی می‌کرد و «عبدالله بن مسعود» و «عبدالله بن عمر» و «عبادة بن صامت» هم ملتزم بودند که بر روی عمامه سجده نکنند.

یعنی از مجموع این پنج - شش تا روایت از باب «يُؤَيِّدُ بَعْضُهَا بَعْضًا» ثابت می‌شود بر اینکه سیره نبی مکرم و صحابه این بوده که بر روی عمامه سجده نکنند چه بر کور عمامه باشد چه بر خود عمامه باشد این دسته هفتم از روایات بود.

ان شاء الله دسته هشتم از روایات را که تقریباً حساس هم است باید خوب رویش کار بکنیم زیرا در بعضی از جاها داریم

«كُنَّا نُضَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَسْجُدُ أَخَذَنَا عَلَى تَوْبِهِ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا

ج ۱ ص ۱۵۰

آنها را ما باید جواب بدهیم چون تا الان ما سجده بر ارض، سجده بر تراب را ثابت کردیم، ما یک دسته از روایات مبنی بر جواز سجده بر لباس، سجده بر فرش هم داریم، اینها را باید به حول و قوه الهی بررسی کنیم و جواب بدهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته